

The Black Verse: An Examination of the Role of Ahriman and the Demons in the Dādestān ī Mēnōg ī Xrad

Marzieh (Khorshid) Soleimani / PhD Candidate in Iranian Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran
marziehsaleimani5050@gmail.com

 **Seyyed Sa'ïd Reza Montazeri** / Associate Professor, Department of Religions and Mysticism, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran
ssmontazery@ut.ac.ir

Mostafa Farhudi / Assistant Professor, Department of Religions and Mysticism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran
m.farhudi@urd.ac.ir

Received: 2025/04/07 - **Accepted:** 2025/06/28 - **Published:** 2026/02/21

Abstract

The Dādestān ī Mēnōg ī Xrad is a religious and ethical text in which Ahriman and the demons (dēws) are frequently mentioned. In this book, the concept of "Ahriman" and the "demons," as his assistants and hosts, is explored through multiple manifestations and forms, with examples provided for each. A close reading of this text, informed by the formation of meaning through other texts (intertextuality) and the understanding of the subtext, unveils the genesis, existence, functions, and destiny of the demons, the offspring of the primordial demon. Accordingly, in Mēnōg ī Xrad, we encounter four categories of demons, and based on this, the methods of following and worshipping them, as well as the ways to be delivered from them, are presented to the audience. This article, drawing on textual evidence and references to contemporaneous and linguistically related texts, endeavors to provide a clear picture of these demons and their functions, and to delineate the connection between Ahriman and his agents with earthly life and the afterlife. The conclusion reached by the researcher is the demonstration of the conceptual and existential reality of four categories of demons, the identification of their means of influencing humanity, and the provision of solutions for liberation from them.

Keywords: Ahriman, Demon Worship, Mēnōg ī Xrad, vicious traits, non-Iranian enemies.

نوع مقاله: پژوهشی

آیت سیاهی؛ بررسی نقش اهریمن و دیوان در دادستان مینوی خرد

مرضیه (خورشید) سلیمانی / دانشجوی دکتری رشته ادیان ایرانی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

marziehsolaimani5050@gmail.com

ssmontazery@ut.ac.ir

m.farhudi@urd.ac.ir

سیدسعیدرضا منتظری  دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشکدان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

مصطفی فرهودی / استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۸ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۷ - انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۰۲

چکیده

دادستان مینوی خرد متنی است دینی و اخلاقی که در آن بسیار از اهریمن و دیوان یاد شده است. در این کتاب، مفهوم «اهریمن» و «دیوان»، به عنوان دستیاران و لشکریان اهریمن، در نمودها و قالب‌های چندگانه واکاوی و برای هر نمود مثال‌هایی ارائه شده است. خوانش دقیق این کتاب در پرتو شکل‌گیری معنای متن توسط متون دیگر (بینامتنیت) و فهم مطالب بین سطور از شکل‌گیری، زیست، خویش‌کاری‌ها و سرنوشت دیوان‌دیو و فرزندان او پرده برمی‌دارد. بر این اساس، در مینوی خرد با چهار دسته از دیوان مواجه می‌شویم و بر همین بنیاد، شیوه‌های پیروی و پرستش آنها و راه‌های رهایی از آنان در اختیار مخاطب قرار می‌گیرد. در این مقاله با تکیه بر شواهد متنی و ارجاع به متون هم‌زمان و هم‌زبان، کوشش شده است که تصویر روشنی از این دیوان و خویش‌کاری‌های آنها به دست داده شود و در مورد ارتباط اهریمن و عمالش با زندگی گیتیانه و جهان پس از مرگ، خطوط واضحی ترسیم گردد. آنچه در پایان به عنوان نتیجه پیش روی پژوهشگر قرار می‌گیرد، اثبات وجود مفهومی و مصداقی چهار دسته از دیوان، شناخت راه‌های نفوذ آنان در آدمی و به دست دادن راهکارهایی برای رهایی از آنان است.

کلیدواژه‌ها: اهریمن، دیوپرستی، مینوی خرد، صفات رذیله، دشمنان نایرانی.

مقدمه

دادستان مینوی خرد یکی از معروفترین متون اندرزی به زبان پهلوی است که برخی از پژوهشگران آن را مهم‌ترین اثر ادبیات پیش از اسلام دربارهٔ خرد دانسته‌اند (کوورجی کویاجی، ۱۳۸۸، ص ۳۱۲). در این متن، که در قالب پرسش و پاسخ تدوین شده است، فردی به نام «دانا» پرسش‌هایی را با «مینوی خرد» در میان می‌گذارد که شاکلهٔ اصلی دغدغه‌های دینی و اخلاقی آن روزگار را بازتاب می‌دهد و در ضمن، حاوی اطلاعات سودمند دیگری دربارهٔ تاریخ اساطیری، مباحث فرجام‌شناسانه، آفرینش آسمان و زمین و خویش‌کاری‌های طبقات اجتماعی است.

به‌سختی می‌توان گفت دقیقاً چه زمانی کتاب تألیف شده؛ اما با توجه به اشاراتی که به جنگ‌های مداوم ایرانیان با ترک‌ها و بیزانسی‌ها در آن رفته و نیز عدم اشارهٔ مستقیم به اعراب یا اسلام و شباهت مقدمهٔ کتاب با باب برزویهٔ طیب در کلیله و دمنه و با دقت در سبک نوشتاری، می‌توان آن را محصول اواخر دورهٔ ساسانی و... دوران سلطنت خسرو اول دانست (Tafazzoli, 1993, v. VI/5, p.555).

مینوی خرد از ارزشمندترین منابع فارسی میانه در حوزهٔ دیوشناسی و نمونه‌ای از تحولات مفهومی و مصداقی اهریمن و دیوان در مقایسه با اوستا و به‌ویژه گاهان است که تغییر رویکرد جهان‌بینی زرتشتی در آن قابل پیگیری است. ردپای این استحاله را در مفاهیم اخلاقی مثل «شجاعت» (مینوی خرد، ۴۰: ۹-۱۱)، مضامین اجتماعی مثل «آداب غذا خوردن» (مینوی خرد، ۱: ۳۳) و گزاره‌های علمی مثل «هیئت» و شبه‌علمی مثل «اختربینی» (مینوی خرد، ۱۱: ۷-۱۰؛ ۴۸: ۱۲-۱۵ و ۲۲) نیز می‌توان بازجست. تغییر کارکرد اهریمن، برجسته شدن برخی از دیوها و کم‌اهمیت شدن یا حذف برخی دیگر، بازتاب رویکرد جامعهٔ ساسانی به شایست‌ها و ناشایست‌هاست؛ ضمن اینکه تکلیف آخرالزمان و بهشتی یا دوزخی بودن افراد را نیز مشخص می‌کند.

بیشتر اندرزه‌های مینوی خرد بر مرحلهٔ دوم آفرینش (آمیختگی خیر و شر) و مرحلهٔ سوم آن (جدایی نهایی و شکست اهریمن) در دین مزدیسنا متمرکز است و به‌کار بردن آنها، به عبور آسان‌تر از مرحلهٔ آمیختگی منجر می‌شود؛ اما در این دو دوره، دیوان به‌عنوان دستیاران اهریمن وارد عمل می‌شوند و در تخریب نظم کیهانی به او یاری می‌دهند. در مقابل، انسان‌های آهلو قرار دارند که به‌مدد ایزدان، خرد و دین بر ناهنجاری‌های کیهانی و اخلاقی، دروغ، خشونت، فساد و بی‌عدالتی غلبه می‌کنند.

با عبور از اوستا، در متون پهلوی بر تعداد خویش‌کاری‌های دیوان افزوده می‌شود. آنها منشأ همهٔ فسادهای کیهانی، جسمی، اخلاقی و اجتماعی شمرده می‌شوند (بندهشن، ۴۸-۵۰؛ راشد محصل، ۱۳۸۵ الف، ۴: ۱۲۶) و رسماً در زمرهٔ اعوان و انصار اهریمن درمی‌آیند (مینوی خرد، ۴۲: ۳). در این متون، اهریمن و دیوان گاه وجود مادی ندارند (میرفخرایی، ۱۳۹۲، ب ۲۷۸؛ ژینیو، ۱۴۰۰، ۵: ۷؛ Shaked, 1967, p.227)؛ گاه پنجه، صورت، مو

و پا دارند (Williams, 1994, v. VII/3, p.333) و در دوزخ نطفه آنها به دهان و بینی زنان گناهکار ریخته می شود (ژینیو، ۱۴۰۰، ۷۰: ۲) و حتی با آدمیان آمیزش می کنند (روایت پهلوی، ۸: ۹-۶)؛ گاه «دیوان گشاده‌موی خشم‌تخمه» و مهاجمین نایرانی هستند که به ایران حمله می کنند (راشد محصل، ۱۳۸۵ الف، ۱: ۱۱: ۳: ۲۹: ۴: ۱۰)؛ گاه مانند بلایای طبیعی اند (مینوی خرد، ۴۳: ۵) و گاه نام و نشانی از صفات نکوهیده انسانی دارند (مینوی خرد، ۱: ۲۳ و ۲۹: ۳: ۳۳: ۴۴: ۱۲-۷، ۵۶: ۲۲-۲۹).

بدین ترتیب، اهریمن و دیوان در متون پهلوی و از آن جمله مینوی خرد به چهار دسته تقسیم می شوند:

الف) موجودات ماورایی و ترسناک، با ویژگی‌های جسمانی غیرانسانی که دارای اندام‌های عجیب و غیرعادی اند؛

ب) صفات ردیله انسانی که انسان را از درست‌کرداری بازمی دارند؛

ج) عناصر طبیعی مختل‌کننده زندگی؛

د) مهاجمین و دشمنان انیرانی.

پیشینه پژوهش

تا امروز پژوهش مستقلی درباره اهریمن و دیوان در مینوی خرد انجام نشده است. هیچ کدام از ترجمه‌های این کتاب، از ترجمه وست (۱۸۷۱م و ۱۸۸۵م در بخش سوم متون پهلوی ذیل مجموعه کتب مقدس شرق)، ترجمه وسترگارد (۱۸۴۳م)، نسخه سنجانا، نسخه هندی کتابخانه ملافیروز (TD)، نسخه انکلساریا (۱۹۱۳م)، برگردان بن‌شاهی به فارسی (۱۹۳۸م)، ترجمه نریوسنگ به سنسکریت (احتمالاً قرن پانزدهم میلادی)، ترجمه بائوزانی (۱۹۵۷م) و دیگر ترجمه‌های منثور و منظوم از دوران قدیم (تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۹)، مسئله اهریمن و دیوان را موضوع پژوهش قرار نداده‌اند؛ تا اینکه احمد تفضلی ابتدا در سال ۱۳۴۸ *واژه‌نامه مینوی خرد* و سپس در سال ۱۳۵۴ خود اثر را (به‌استثنای ۲۸ بند مقدمه) به فارسی برگرداند. این ترجمه، علاوه بر روان بودن و اجتناب از لغات مهجور، دارای یک بخش ضمیمه بود که درباره بعضی از موضوعات کتاب توضیحاتی به‌دست می‌داد (مینوی خرد، ف ۱۲) و درباره اهریمن و دیوان نیز نکاتی را به فراخور متن ارائه می‌کرد؛ اما این نکات، تحلیلی نبودند و همه فصل‌های کتاب را نیز دربر نمی‌گرفتند. بعدها چرتی ضمن معرفی مینوی خرد در کتاب *ادبیات پهلوی*، یادآور شد که فصل هشتم، به‌ویژه بندهای ۸-۱۶ شامل شرحی از پیمان نه‌هزارساله و نقش اهریمن در آن است (چرتی، ۱۴۰۳، ص ۱۵۶).

دانشنامه ایرانیکا یک مدخل را به دادستان مینوی خرد اختصاص داده است که آن هم نوشته شادروان تفضلی است؛ اما با وجود اطلاعات مفید درباره نسخه‌ها، سبک نوشتاری و محتوای کلی کتاب، درباره دیوان و اهریمن سخنی نمی‌گوید (Tafazzoli, 1993, p.555). از میان مقالات کم‌شمار منتشرشده (از جمله: خطیبی، ۱۳۹۲؛

منتظری و نظری، ۱۳۹۳؛ قادری، ۱۳۸۲؛ رادپور و اصفهانی، ۱۴۰۲) نیز هیچ کدام به مبحث دیوان و اهریمن در مینوی خرد نپرداخته‌اند. یادآوری می‌شود که تمام ارجاعات به مینوی خرد در این مقاله به نسخه ترجمه‌شده تفضلی (۱۴۰۰) بوده و در ارجاع به یشت‌های فارسی، از متن ترجمه‌شده استاد پورداود استفاده شده است. همچنین شماره‌گذاری‌ها در ارجاع به متون مختلف زرتشتی، اشاره به شماره فصل و سپس شماره بند یا بندهای مربوطه است.

پرسش اصلی و پرسش‌های فرعی

پرسش اصلی این مقاله این است که در مینوی خرد، اهریمن و دیوان در کدام یک از دسته‌های چهارگانه پیش‌گفته جای می‌گیرند. علاوه‌براین، به پرسش‌های فرعی زیر نیز می‌پردازد: آیا دیوان تنها دارای یک خویش‌کاری‌اند یا خویش‌کاری‌های متعدد دارند؟ موجودات نیمه‌انسان و نیمه‌دیو چه کسانی‌اند؟ شخصیت‌های اساطیری در نابودی یا به‌انقیاد کشیدن دیوان چه نقشی داشته‌اند؟

۱. سرچشمه‌ها

نقطه آغاز ماجرای اهریمن در مینوی خرد، ابتدای سه هزاره دوم است: اهریمن از جهان تاریکی به مرز روشنی می‌آید و اورمزد برای دور کردن خطر او، با او پیمان می‌بندد که ستیز با یکدیگر را برای نه هزار سال به تأخیر اندازند (مینوی خرد، ۷: ۱۱؛ ۵۶: ۳۰). این حکایت چکیده‌ای از شرح حال اهریمن در بندهشن است که به دعای اهورنور و حمله اهریمن به آفرینش اورمزد می‌پردازد. در اینجا، اهریمن یک‌سره در مقابل اهورمزدا قرار دارد و دشمن شماره یک او به‌شمار می‌رود. داستان کاملاً تصویری است؛ اما در مورد سر و شکل اهریمن توضیحی نمی‌بینیم. اورمزد با سرودن دعای اهورنور، اهریمن را به مدت سه هزار سال بیهوش می‌کند و در این فاصله، آفریدگان را از حالت مینوی به حالت گیتیانه درمی‌آورد؛ سپس اهریمن در آغاز هزاره سوم به‌هوش می‌آید؛ به آسمان حمله می‌کند و دوران آمیختگی آغاز می‌شود (بندهشن، ۲: ۱۷؛ ۱: ۱۶؛ ۵: ۴۲).

آسودگی اهریمن و دیوان در تباه‌کاری است و هر چیز هراسناکی که در بُعد جسمانی و اخلاقی در جهان وجود دارد، به آنها بازمی‌گردد. همان‌گونه که اورمزد زندگی را می‌آفریند، اهریمن مرگ را به‌وجود می‌آورد. «در برابر تندرستی، بیماری، و در برابر زیبایی، زشتی را ایجاد می‌کند» (هینلز، ۱۳۶۸، ص ۸۳). در بعد روحی نیز اهریمن با ربودن روان انسان، آن را به تباهی می‌کشد و زمینه گناه‌کاری و گمراهی او را فراهم می‌کند. این مضمون در بندهای ۴ و ۵ از پرسش ۴۵ مینوی خرد (همچنین روایت پهلوی، ۳۲ و آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۶، ۷: ۲) به‌خوبی مطرح شده است: «اهرمن هنگامی که از مردمان، زن و زندگی و فرزند و همه نیکی‌های گیتی را براباید، نمی‌پندارد که به‌هیچ‌وجه زبانی به آن کس رسانیده؛ ولی هنگامی که روان یکتا را براباید و تباه کند، می‌پندارد که زبانی کامل بدو رسانیدم».

گوهر اهریمن فساد و بدی است و قابل تغییر هم نیست. پس ذاتاً نمی‌تواند پذیرای نیکی و راستی باشد (مینوی خرد، ۹: ۷-۱۰). کار او نابودگری است (مینوی خرد، ۶۲: ۳ و ۶؛ راشدمحصل، ۱۳۸۹، ۲: ۴۳؛ راشدمحصل، ۱۳۸۵، ۳: ۵) و کامش آزار و بدی و دروغ؛ چنان که تنها خشم و کین و قهر از او سر می‌زند (مینوی خرد، ۷: ۲۳).

از سوی دیگر، گناهکاری مردم باعث ادامهٔ زندگی اهریمن می‌شود. به همین علت، انسانِ مینوی خرد، دائماً مورد حملات اهریمنی است (فرهودی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۱). او مردم را به افراط و تفریط و دروغ و بدعت و شک و حرص وامی‌دارد و از دشمنی مردم با یکدیگر شاد می‌شود (مینوی خرد، ۴۴: ۹۸؛ روایت پهلوی، ۴۵). تنها آرزوی او این است که مردمان او را نشناسند؛ زیرا: «می‌داند که هر کسی آن بدکار را بشناسد، از پس آن بدکردار نرود و هیچ گونه نیرو و یاری از آن مردم بدو نرسد» (مینوی خرد، ۳۹: ۲۷-۲۸).

او هرگز به نیکی نمی‌اندیشد (مینوی خرد، ۷: ۲۳) و اگر بخواهد، می‌تواند آفریدگانِ اورمزد را دگرگون کند (West, 1871, p.143) و در عین حال قدرتِ نهفتنِ پاداش کار نیک و عقوبت گناه را هم دارد. مینوی خرد می‌گوید که انسان‌های گذشته به دلیل دانایی و آگاهی، پاداش یا پادافراهِ کارهای نیک و بد خویش را به چشم می‌دیدند؛ به همین دلیل گناهی از آنان سر نمی‌زد؛ اما:

اهریمن بدکار پاداش کار نیک و عقوبت گناه را نهفت. از این‌رو در دین گفته شده است از هر بدی‌ای که گنای بدکار ملعون به آفریدگان اورمزد کرد، این چهار چیز گران‌تر است: هنگامی که مزد کار نیک و عقوبت گناه و اندیشهٔ مردمان و فرجام کار را نهفت (مینوی خرد، ۱۲: ۷-۱۰).

در این عبارات، یک مسئلهٔ دیگر هم قابل توجه است و آن بزرگ‌ترین گناه اهریمن است که لغو پاداش و پادافراهِ کارها و زدودن فکر فرجام کار در اندیشهٔ انسان‌هاست؛ زیرا علت رواج کیش‌های گوناگون و آشموغی در جهان، همین کار اوست.

دیوان آفریده‌های اهریمن‌اند و تمام آفریدگانِ او «از تنِ وزغ‌گونه و خاکستری و پست، خلقت یافته‌اند. آنها دین جادویی دارند و نیکی اورمزد و رامش آفریدگانِ او را نمی‌پسندند و نمی‌خواهند» (بهار، ۱۳۹۷، ص ۱۶۵). تمامی چهار گونهٔ پیش‌گفته، در زمرهٔ فرزندان و آفریدگانِ اهریمنِ دروُند به‌شمار می‌روند. او و فرزندانِ هیچ گونه آشتی و دوستی با اورمزد و امشاسپندان ندارند و نمی‌توانند داشته باشند (مینوی خرد، ۹: ۲). در این نبرد ازلی و ابدی، اهریمن و دیوانش در یک سوی میدان قرار دارند و اورمزد و امشاسپندان در سوی دیگر. گوهر ذاتی اهریمن، دروغ و بداندیشی است و کارش خشم و کینه است؛ اما ذاتِ اهوره‌مزدا اندیشهٔ آهلابی است و کارش نیکی و کرفه. هیچ کدام تاب دیگری را ندارد و هر یک با سرداران جنگی خویش به مبارزه با آن دیگری می‌پردازد؛ اما «پیروزی نهایی از آن اورمزد است» (مینوی خرد، ۷: ۲۶) و اهریمن هر قدر که در این جنگ

بجنگد، پیروز نخواهد شد. در اینجا «مینوی خرد» قدرت ناقص، علم ناقص و سرنوشت از پیش رقم خورده اهریمن را نزد «دانا» برملا می‌کند.

۱-۱. موجودات کالبدیافتهٔ ماورایی

نخستین چهره‌ای که از اهریمن و دیوان در مینوی خرد به‌دست داده شده، موجودات ماورایی، ناسان، پیکرمند و خوفناک است. دلیل عمدهٔ جسم‌مندی اهریمن و دیوان، مکانمندی آنهاست. در وهلهٔ اول، ماهیت پیمانی که اورمزد و اهریمن در ابتدای خلقت بستند و پس از آن، اهریمن به‌مدت نه هزار سال به آفریدگان اورمزد بدی کرد و نحوهٔ ترسیم ماجرا توسط «مینوی خرد»، حاکی از کالبدیافتگی اهریمن است (مینوی خرد، ۲۷: ۹؛ ۱۱: ۵۶؛ ۳۰). همچنین در مینوی خرد از تاریک‌ترین دوزخ به‌عنوان جایگاه مشخص اهریمن و دیوان سخن رفته است (مینوی خرد، ۶: ۲۱)؛ اما این تنها نمونه از اختصاص مکانی خاص به اهریمن و دیوان نیست. در یک جا «مینوی خرد» ضمن برشمردن زمین‌های ناشاد، از مینی نام می‌برد که «دیو و درج در آن جلسه تشکیل می‌دهند»: "And the third, in wich a demon and demoness form a congress" (West, 1871, p.139).

اهریمن‌زادگان نیز مکانمندند. برای مثال، از خلال بندهای ۲۸-۳۰ پرسش ۶۱ درمی‌یابیم که وزغ و حیوانات موذی دیگر، در ژرف‌ترین جای دریای ورکش درصدد آسیب رساندن و تباه کردن هوم سپیدند. این وزغ را اهریمن گنامینو در اعماق دریا آفریده است و دو ماهی کر پیوسته وزغ را از هوم دور می‌کنند (بندهشن، ۹: ۱۵۰). شواهدی دال بر حضور دیوان و دروجان در دشت پیانسه نیز هست؛ زیرا در آنجا ۹۹۹۹ فروهر پارسیان، ازسوی ایزدان و امشاسپندان به نگاهیانی از تن سام گماشته شده‌اند تا اهریمن‌زادگان به او آسیب نرسانند (مینوی خرد، ۶۱: ۲۳-۲۴).

اما اهریمن و دیوان، علاوه بر اینکه در مسکن و مکان می‌گنجند، قدرت انتقال انسان‌ها به اقالیم گوناگون را هم دارند و این قدرت تنها در ید اختیار دیوان و ایزدان است. در بند ۶ از پرسش ۸، «مینوی خرد» به «دانا» اطمینان می‌دهد که از کشوری به کشور دیگر، بی به پروانهٔ ایزدان یا پروانهٔ دیوان هرگز نشاید شدن (دالوند، ۱۴۰۲، ص ۱۳۰؛ West, 1871, p.143). در این بند، قدرت راهنمایی، الزام یا اجازهٔ دیوان، هم‌پایه با ایزدان دانسته شده و علاوه‌بر آن سیطرهٔ آنها بر مکان نشان داده شده است.

دومین دلیل جسم‌مندی دیوان و اهریمن، اشارات صریح متون اوستایی و پهلوی به این موضوع است. از آن جمله در زامیادیشْت، کردهٔ ۱۲، بندهای ۸۰-۸۱ آمده است:

Before his time the demons used to rush about visibly, their pleasures of lust used to take place visibly, visibly they used to drag away the women from their men, and the demons used to subject to violence these crying and lamenting (women). But a single Ahu-Vairiia (-Prayer) wich trutful

zaraUuštra recited, devided four times into sections, the last (section) with louder recitation, drove all demons, wich are unworthy of veneration, unworthy of praise, under the earth (HINTZE,1994, p.36).

پیش از او، دیوان آشکارا بر این زمین در گردش بودند؛ آشکارا کامروا می شدند؛ آشکارا زنان را از مردان می ربودند و زاری کنندگان را می آزردهند. آن گاه از یک اهونور که زردشت چهار بار با درنگی درخور و در دومین نیمه به آوازی بلندتر بسرود، همه دیوان به هراس افتادند؛ بدان گونه که آن نابکاران ناشایسته برای ستایش و ناسزاوار برای نیایش، در زیر زمین پنهان شدند (دوستخواه، ۱۴۰۰، ص ۵۰۰).

و یسنه ها، ۹: ۱۵:

تو در زمین پنهان کردی همه دیوها را ای زرتشت، که پیش از آن به صورت مردان به روی این زمین می گشتند. تو ای کسی که زورمندترین، دلیرترین، تخشاترین، تندترین، پیروزگرتترین شدی در میان آفریدگان مینویان (پورداود و دارمستتر، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۱۴۳).

مینوی خرد نیز از تباه کردن و شکستن کالبد دیوان و دروجان توسط گشتاسب سخن می گوید (مینوی خرد، ۲۶: ۶۸-۷۱) و از زبان زرتشت درباره شکستن، نابود کردن و سرنگون کردن دیوان و دروجان به کمک هوم و برسم و دین بهی، به خواننده اطمینان می دهد (مینوی خرد، ۵۶: ۲۸).

در مینوی خرد با دیوانی مواجه می شویم که در هیئت موجودی کریه المنظر و زشت کار به انجام وظایف خود مشغول اند. یکی از این اهریمن زادگان، دروج افسوسگر است که در دوزخ مسئول مجازات کسی است که به تمسخر کردن دیگران می پردازد و در هر عقوبت، او را همان گونه استهزا و مسخره می کند (مینوی خرد، ۲۰: ۱۶-۱۷). همچنین دیو تحقیر که مسئول عقوبت روان فرد است (مینوی خرد، ۲۰: ۴۳-۴۴) و استودهاات که به همراه برخی از دیگر دیوان، روان فرد متوفاً را طی سه شب اول درگذشت، عذاب می دهد (مینوی خرد، ۱: ۱۵۳ یا ویزرش / wīzarš) که در روز چهارم، پس از درگذشت فرد بدکار، به سراغ روان او می رود و آن را به بدترین طریقه ای می بندد و به رغم مخالفت سروش مقدس، او را تا پل چینود می کشد و بی آزرمانه او را می زند (مینوی خرد، ۱: ۱۶۱-۱۶۴) تا اینکه در نهایت، او را به نزد اهریمن می برد (مینوی خرد، ۱: ۱۸۳). نکته ای که هرگونه تردید درباره جسم بندی اهریمن و دار و دسته اش را از بین می برد، نمایی است که اهریمن وارد صحنه می شود و به دیوانی که روان فرد بدکار را با پرسش های طعنه آلود درباره بهشت می آزارند، نهیب می زند که رهایش کنی. آن گاه ربیمن ترین خوراک های دوزخی را به خوردش می دهند (مینوی خرد، ۱: ۱۸۷-۱۹۱).

و در نهایت اینکه، اهریمن دارای زایش قلمداد می شود و به ویژه نحوه زاییدن و فرزند آوردن او دلیل محکمی برای جسم بندی او و خانواده بزرگش است. درباره این دلیل، دست کم دو شاهد در مینوی خرد وجود دارد: یکی آنجا که از نحوه تولید مثل او سخن می گوید: «و اهرمن بدکار، دیوان، دروجان و دیگر فرزندان اهرمنی را از عمل لواط خود به وجود آورد»

(مینوی خرد، ۷: ۱۰)؛ و دیگری ماجرای کشته شدن دیو آرزوره به دست کیومرث: «...از گیومرث این سودها بود: نخست کشتن آرزور و سپردنِ تنِ خویش به اهرمن از روی مصلحت...» (مینوی خرد، ۲۶: ۱۴-۱۵).

مسئله‌ای که ما را به زاینده‌گی اهریمن رهنمون می‌سازد، همین دیو آرزوره است که بر طبق برخی از متون پهلوی و اسلامی، فرزند اهریمن بوده است. این نام در دادستان دینی (Jaafari-Dehaghi, 1997, 33: 5)، وندیداد (دارمستتر، ۱۳۸۴، ۴۴ و ۴۵)، بندهشن (۲۲: ۱۶) و شایست‌نشایست (مزداپور، ۱۳۶۹، ۱۳: ۱۹) نیز آمده است؛ اما رساله پهلوی ماه فروردین روز خرداد در بند ۱۹ صراحتاً آرزوره را پسر اهریمن می‌خواند و می‌گوید: در خردادروز از فروردین ماه، که روز بسیار مهمی است، کیومرث دیو آرزوره را کشته است. در متون غیرپهلوی، شاهنامه احمد بلخی (کریستن‌سن، ۱۳۷۷، ص ۹۶)، آثار الباقیه بیرونی (بیرونی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۱) و شاهنامه فردوسی نیز به فرزند اهریمن اشاره کرده‌اند.

۱-۲. ردیلت‌های اخلاقی

علاوه بر یشت‌ها و وندیداد، بندهشن منبع خوبی برای دستیابی به نام و نشان دیوهاست؛ زیرا در بندهشن از دیوان دیگری نیز یاد شده است که «بی‌گمان نام آنها برگرفته از یکی از نسک‌های مفقود اوستاست» (مولایی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۲۵۷)؛ اما در مینوی خرد، پُرسام‌ترین نام‌های دیوان و گاه خود اهریمن، بر خصوصیات زشت انسانی دلالت می‌کنند. این دیوها نمود صفتی نکوهیده یا گناهی بزرگانند؛ انسان‌ها از تشبُّث به آنها منع شده‌اند و راهکاری برای راندن آنها پیش رویشان قرار گرفته است. دلیرترین مرد نزد «مینوی خرد» کسی است که پنج دیو آرز و خشم و شهوت و ننگ و ناخرسندی را از تن دور کند (مینوی خرد، ۴۰: ۱۰-۱۱). این مضمون در دینکرد نیز تکرار شده است (راشدمحصل، ۱۳۸۹، p.11: ۲۳، Shaked, 1979). از جمله این دیوها می‌توان به دروغ، وزن، آرز، خشم، کین، بوشاسپ، بددینی، دُش‌یادی، جهی (زن بدکار)، ننگ، نیاز و رشک اشاره کرد.

در نسخه پازند مینوی خرد آمده است که اهریمن مردمان را با زیادت و نقصان در معیشت و دروج بدعت و شک و آرزوی بیشتر می‌فریبد؛ رامش او از قهر مردمان است؛ خوراکش از نامتعادل‌خوری و توبه نکردن آنهاست و بُنه‌اش در میان غیبت‌کنندگان و کینه‌وران قرار دارد (حاتمی، ۱۴۰۰، ص ۴۰). او افراط و تفریط را به مردم القا می‌کند و با خشمگینان دوستی دارد (مینوی خرد، ۴۴: ۸ و ۱۲: ۳۳؛ ۳) و کارش «خشم و کین و قهر است» (مینوی خرد، ۹: ۵).

۱-۲-۱. آرز

در حقیقت، هرچه بدی و بدکاری است، خوشامد اهریمن و اهریمن‌زادگان است؛ اما «آرز» مهم‌ترین و نزدیک‌ترین خویشاوند به اوست. او ریشه سایر زشت‌کاری‌ها و منهیات اخلاقی است و مردم را از اندیشیدن به گذرا بودن گیتی، مرگ تن، حساب روان و بیم دوزخ باز می‌دارد (مینوی خرد، ۱۷: ۵۲). در بندهای ۲-۴ از پرسش ۵۷، آرز

رهبر گروه دیوان است و این موقعیت ویژه در متون اوستایی و سایر متون پهلوی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. در اوستا، او به دشمنی با مقدس‌ترین عناصر در دین زرتشتی، از جمله آتش، فرّ ایرانی، آب و گیاه پرداخته است (یسنه‌ها، هات ۱۶: ۸ و هات ۶۸: ۸). در وندیداد، گرسنه‌ای هست که حتی تمام اموال جهان سیرش نمی‌کند (دارمستتر، ۱۳۸۴: ۱۸ و ۱۹: ۲۱) و مطابق بندهشن، «هر چیز را بیوبارد (فروبرد) و چون نیاز را چیزی نرسد، از تنِ [خود] خورد» (بندهشن، ۱۲: ۱۶۸). او نمود افزون‌خواهی و سیری‌ناپذیری است و «...در ستیز با آذر و فرّ و مهر و دیگر ایزدان و مینویان و آفریدگان اهورایی... پدیدار می‌شود» (دوستخواه، ۱۳۷۷: ص ۴۱۰). در مینوی خرد، فریب و ستم از تا آنجا پیش می‌رود که دانایی و کاردانیِ درویش دانا را به بلاهت و بیهودگی تبدیل می‌کند (مینوی خرد، ۵۷: ۵) و به «دانا» یادآوری می‌شود که فریب او را نخورد (مینوی خرد، ۱۳: ۱۴).

بر اساس باورهای اساطیری نیز از تا واپسین لحظات نبرد نهایی در کنار اهریمن می‌ماند؛ شاید بدان دلیل که اهریمن در حمله آغازین خود به آفرینش اورمزدی (وقتی با سخنان جهی از گيجی بیرون می‌آید)، از را به‌عنوان سپهسالار خود انتخاب می‌کند (راشدمحصل، ۱۳۸۵: ب، ۳۴: ۳۳). از همچنین با خرد در تقابل است و نماد کامل دیوانگی به‌شمار می‌آید؛ زیرا در آخرالزمان به چنان جنونی دچار می‌شود که پس از فروخوردن تمام اهریمن‌زادان (دیوهای خشم، زمستان، زرمان و پیری)، به خود اهریمن حمله می‌کند تا او را نیز ببلعد.

۲-۱-۲. دروغ

دروغ، نام دیوی (غالباً مادینه) و نیز کاری اهریمنی است. بنابراین شخص دروغگو از یاران اهریمن است. در پرسش ۷ که «مینوی خرد» از دگرگون کردن آفرینش اهریمنی توسط اورمزد و تغییر آفریدگان اهورایی به‌دست اهریمن سخن می‌گوید، با اشاره‌ای مختصر به داستان جمشید و فریدون و کاووس، از تغییر آنها به‌دست اهریمن پرده برمی‌دارد. نقطه عزیمت این بند، ماجرای جمشید است. آن‌گونه که در بند ۳۳ زامیادیش آمده، پادشاهی جمشید، پیش از آنکه دهان به دروغ بیالاید، کامل و بی‌نقص بود؛ اما پس از آنکه به سخن نادرست دهان بیالود، فرّه به کالبد مرگی از او به بیرون شتافت (HINTZE, 1994, p.21).

بر این اساس، دروغ قدرتی تخریبگر و هولناک دارد. دروغ گفتن یعنی به راه دیوان رفتن؛ و دروغ لقب اهریمن است و نام طبقه‌ای از دیوان، که مشهورترین آنها ضحاک است (هینلز، ۱۳۶۸: ص ۸۴). در اوستا نیز ضحاک دیو دروغ نامیده شده؛ دروند بسیار زورمندی که به جهان آسیب می‌رساند و اهریمن او را برای تباه کردن جهان نیکو آفریده است (گوش یشت، ۳: ۱۴؛ یسنه‌ها، هات ۹: ۸). در مینوی خرد نیز چهارده بار واژه دروج تکرار شده که در نه مورد همراه با واژه دیو است.

۳-۱-۲. خشم

خشم دیگر رذیلت اخلاقی است که در مینوی خرد چهره دیوی به خود گرفته و با اهریمن برابر شمرده شده

است (مینوی خرد، ۱۹: ۱). مردمانِ خشمگینِ معاشرانِ اهریمن هستند (مینوی خرد، ۴۴: ۱۲). به همین جهت یکی از ۳۳ کار نیک که به بهشت رهنمون می‌شود، راه ندادنِ خشم به تن است (مینوی خرد، ۳۶: ۲۴). خشم یکی از سپاهبدانِ آرزو یکی از همراهانِ استودهاست و «خشمِ بدکارِ دارندهٔ نیزهٔ خونین» نامیده شده (مینوی خرد، ۱: ۱۱۵). او تنها با ضربهٔ سروش مقدس از پای می‌افتد (مینوی خرد، ۷: ۱۴). رعب‌انگیزی و ویرانگری خشم بدان پایه است که اگر گنّامینوی ملعون، پادشاهی را به‌جای بیوراسب (ضحاک) و افراسیابِ ملعونِ تورانی به خشم می‌داد، تا رستاخیز و تن‌پسین نمی‌شد، این پادشاهی را از او پس گرفت (مینوی خرد، ۲۶: ۳۴-۳۶).
با همهٔ این تفاسیل، حقیقتِ خشم که دلیل اصلی جای گرفتن او در دستهٔ دوم دیوان است، در بند ۳۷ از پرسش ۲۶ آمده و آن اینکه «خشم» صورتِ مجسم ندارد: “that to him is no bodiliness...” (West, 1871, p.158).

۱-۲-۴. خواب

«مینوی خرد» سومین فعلِ نکوهیده و بیست و سومین نیکی را متعلق به فردی می‌داند که از روی کاهلی اسیرِ دست بوشاسب نشود (مینوی خرد، ۳۶: ۲۶). در دادستان دینی (Jaafari-Dehaghi, 1997, 51) بوشاسب ماده‌دیوی است از اعوان و انصار دیو مرگ. اهریمن ضعیف کردنِ نفس را به او نسبت می‌دهد. او مسئولِ ایجاد تبلی و خواب‌آلودگی در انسان‌هاست (بهار، ۱۳۶۲، ص ۱۳۰)؛ به همین علت، «مینوی خرد» به «دانا» هشدار می‌دهد که در دام او نیفتد (مینوی خرد، ۱: ۲۹).

در ونیدداد، خروس به‌دستور سروش، به آواز بلند می‌گوید: ای انسان! برخیز و نمازت را به‌جای آور و به دیوها نفرین بفرست؛ وگرنه بوشاسبِ درازدست بر تو غالب می‌آید و دوباره تو را به خواب می‌برد (دارمستتر، ۱۳۸۴، ۹: ۱۱؛ ۱۲: ۱۱؛ ۱۶: ۱۸). از او با صفت لاغر و ناتوان (دارمستتر، ۱۳۸۴، ۱۱: ۹) و ناخن‌دراز (دارمستتر، ۱۳۸۴، ۱۲: ۱۱) یاد شده است. او هر شب دو بار به جهان مادی می‌آید (مزدآپور، ۱۳۶۹، ۱۳: ۴۳)؛ اما فرّ ایرانی او را شکست می‌دهد (اشتادیش، ۲) و او در مقابل مهر به‌هراس می‌افتد (مهریشت، ۲۴: ۹۷؛ ۳۱: ۱۳۴).

۱-۲-۵. سایر ردیلت‌ها

سایر رفتارهای ناشایست یا ردیلت‌های اخلاقی که در مینوی خرد جامهٔ دیوی به تن کرده‌اند، عبارت‌اند از:
الف) داوری دروغ و افترا: افترا حتی از جادوگری هم بدتر است؛ چنان که «در دوزخ، حرکتِ هر دیوی به پیش است؛ ولی حرکتِ دیو افترا، به‌سبب گناهِ گران به پس است» (مینوی خرد، ۱: ۱۲-۸)؛ اما داوری دروغ چنان قبیح است که داور دروغ‌زن، «از نظر پایه، برابر اهرمن و دیوان دانسته شده است» (مینوی خرد، ۳۸: ۴۶).

ب) سخن گفتن در هنگام غذا خوردن، که برای آن از واژه اهریمنی «دراییدن» استفاده شده است: «drāyān jōyišnīh ma kun» (دالوند، ۱۴۰۲، ص ۹۸).

ج) راه رفتن بدون گستی و سدره، که برای آن نیز از واژه اهریمنی «دواریدن» استفاده شده و حاکی از دیوی بودن این کار است: «Wišād- dwārišnīh ma» (دالوند، ۱۴۰۲، ص ۹۸).

د) شهوترانی: در بند ۲۳ از پرسش ۱، «مینوی خرد» با استفاده از فعل اهریمنی waranīgīh، از «دانا» می‌خواهد که شهوترانی نکند. این اندرز به دیو ورن اشاره دارد. در دینکرد، شهوت «وحشتناک‌ترین دشمن است که با حمله اهریمنی برای آشفتن مخلوقات گیتی می‌آید» (Madan, 1911, 117: 10-14). او متضاد خرد ذاتی است و انسان‌ها را با گناه آشنا می‌کند (Madan, 1911, 68: 15-16).

۳-۱. عوارض طبیعی و بیماری

بلایای طبیعی با توجه به دیدگاه دوئین‌انگاران مزدیسنان، در زمره عملکرد اهریمن و دیوان قرار گرفته‌اند (فارست مندوزا، ۱۴۰۰، ص ۹۱) و «بیماری‌ها زاییده افکار اهریمنی و منسوب به دیوها دانسته شده‌اند» (یاحق، ۱۳۶۹، ص ۳۰۱). وندیداد بیماری را به دیوان نسبت می‌دهد و علت اصلی بیماریها را اهریمن می‌داند (دارمستتر، ۱۳۸۴، ص ۲۰: ۳). در مینوی خرد، مرگ که سرنوشت محتوم همه جانداران است، در پیکر دیو استودها ظاهر می‌شود. او همه آفریدگان را می‌بلعد و سیری نمی‌شناسد (مینوی خرد، ۱: ۱۱۷). در سه شب اول وفات، «مرگ» و همکارانش - «خشم»، فرزیش (frazīšt) و نریش (nizīšt) - روان فرد را عذاب می‌کنند (مینوی خرد، ۱: ۱۱۵). در بندهشن، «استودها» با «وای بد» یکی دانسته شده (بندهشن، ۶: ۴۸؛ ۱۲: ۱۸۶) و مسئول زدن جان از تن است (بندهشن، ۱۱: ۱۶۶). در همین ارتباط، «مینوی خرد» می‌گوید که هیچ کس نمی‌تواند از «وای بد» بگریزد: (West, 1871, p.174) "Vaê, the bad, it is wich anyone cannot escape from"... و ست در پانوشت این بند متذکر می‌شود که ظاهراً منظور از «وای بد»، دیو مرگ است؛ اما کریستن‌سن با استناد به فقره‌ای از وندیداد نتیجه می‌گیرد که «وای» تنها «استودها» را در ربودن اموات یاری می‌دهد (کریستن‌سن، ۲۵۳۵ پ، ص ۴۸). همچنین در مینوی خرد با دیو زمستان مواجه می‌شویم که در سرزمین ایرانویج مسلط‌تر است؛ چراکه در آنجا ده ماه از سال زمستان است و دو ماه تابستان، و در آن دو ماه نیز آب و زمین و گیاه سرد است (مینوی خرد، ۴۳: ۱۷-۲۰). مینوی خرد همسو با بندهشن و روایت پهلوی که می‌گویند «زمستان آفریده دیوان است» (بندهشن، ۱۶: ۲۰۵؛ روایت پهلوی، ۴۸: ۹ و ۹۱)، آورده است که یکی از این زمستان‌های سخت که طی آن بسیاری از مردم و دام‌هایشان مرده‌اند، توسط دیو ملکوس و با جادوگری بر مردم تحمیل می‌شود و ملکوس باران‌های بی‌وقفه و سیل‌آسایی بر سر مردم می‌بارد (مینوی خرد، ۲۶: ۲۸). در اوستا نام ملکوس یا مرکوسان در قطعه‌ای مندرج در قطعات وسترگارد (مینوی خرد، ۸: ۲)، که شامل نفرینی بر این دیو است، آمده و به‌گفته

کریستن سن، منظور از آن، دیو سرماست (کریستن سن، ۱۳۷۷، ص ۳۵۷).

سیارات (اپاختران) از دیگر عناصر طبیعی اند که در باور مزدیسنان در زمره دیوان و نیروهای اهریمنی قرار می گیرند و این باور در مینوی خرد نیز بازتاب یافته است. در مقابل، «ثوابت و خصوصاً صور فلکی، موجوداتی نیک سرشت و حامیان آفرینش اورمزد محسوب شده اند» (کریستن سن، ۱۳۷۷، ص ۶۶). در اینجا از هفت سیاره به منزله سپاهبدان اهریمن نام برده شده است که همه آفریدگان را شکست می دهند و به دست مرگ و هر گونه آزار می سپارند (مینوی خرد، ۷: ۱۹-۲۰). نقطه مقابل این هفت سیاره، دوازده بُرج (اختران) است و این هر دو، تعیین کننده سرنوشت و مدبر جهان اند؛ زیرا هر نیکی و بدی که به مردمان و آفریدگان می رسد، «از هفتان و دوازدهان است» (مینوی خرد، ۷: ۱۷). «مینوی خرد» درباره دزدی آن هفت سیاره می گوید:

...because that Aharman, the wicked, through the power of the seven planets, plunder the wealth, and also every remaining advantage of the world, from the good and worthy, and gives more fully to the bad and unworthy (West, 1871, p.156).

...اهرمَن بدکار به آن بهانه به نیروی هفت سیاره، خواسته و نیز هر نیکی را از نیکان و شایستگان می دزدد و به بدان و ناشایستگان بیشتر می بخشد (مینوی خرد، ۲۳: ۸).

راهنمای اهریمن و دیوزادگان و تقسیم کرفه های مسروقه بین بدکاران به همین جا ختم نمی شود. در حقیقت، اهریمن این هفت سرلشکر خود را که می تواند نمادی از کمالیگان باشد، به قصد آشفتن آفریدگان اهورایی و معاضدت با مهر و ماه خلق کرده است (مینوی خرد، ۱۱: ۷-۱۰)؛ زیرا به گفته «مینوی خرد»، اورمزد، آفرینش نیکی را به عهده مهر و ماه و دوازده اختر خود گذاشته است و آنها برای تقسیم عادلانه دام و دهش مینو و گیتی این مأموریت را پذیرفته اند. بر این اساس، در میان اختران و اپاختران نیز ستیزی دائمی در جریان است. اپاختران کرفه های اختران دوازده گانه را صرف افزایش قدرت دیوان می کنند (مینوی خرد، ۱۱: ۹). با وجود این، اهوره مزدا و سرلشکرانش در جنگ با آنها و در شمارش حساب انسان ها عادلانه رفتار می کنند (مینوی خرد، ۱۱: ۱۲)؛ اما هر چقدر که اپاختران از نیکی های اختران می دزدند، کرفه های اختران کم نمی شود و آنها به صورت لایزال در حال پراکندن خوبی اند. در همین ارتباط، دیوان و پریان از زاویه ای دیگر نیز با ستارگان در پیوندند. در یک جا، «مینوی خرد» ضمن برشمردن ویژگی ها و خویش کاری های ستاره ها می گوید: وظیفه ستاره و نند مقابله با دیوان و دروجان راهنمی است که می خواهند راه و گذر خورشید و ماه و ستارگان را ببرند و بشکنند (مینوی خرد، ۴۸: ۱۲-۱۴) و ستاره هفت اورنگ به همراه ۹۹۹۹۹ فروهر مقدسان، مسئول بازداشتن ۹۹۹۹۹ دیو و دروج و پری است که در مخالفت با سپهر و اختران اند (مینوی خرد، ۴۸: ۱۵-۱۶).

۲. دشمنان انبرانی

در یشت‌ها دیوان حتی زنان را می‌ربایند و به هنگام شکست، به بند کشیده می‌شوند؛ به زیر پا می‌افتند (هرمز دیشت: ۲۷، خرداد یشت: ب ۵؛ زامیاد یشت، کرده ۱۲: ب ۸۰؛ تیر یشت: ب ۵۵) و خون‌ریز نامیده می‌شوند (بهرام یشت: ب ۵۴-۵۶). در متون پهلوی نیز وضع به همین گونه است. برای مثال، در یادگار زیربان، ارجاسب و یارانش که قصد حمله به ایران را دارند، دیو نام گرفته‌اند (عریان؛ ۱۳۷۱ الف، ص ۵۰)؛ در زند بهمن یسن، دشمنان مهاجم ایران بارها دیوان گشاده‌موی خشم‌تخمه نامیده شده‌اند (راشد محصل، ۱۳۸۵ الف، ۱: ۱۱؛ ۳: ۲۹؛ ۴: ۱۰ و ۴۰) و حتی ایرانیان عهد ساسانی هنگامی که با اعراب مهاجم روبه‌رو شدند، با فریاد «دیوان آمدند، دیوان آمدند»، به یکدیگر خبر می‌دادند (دانش‌پژوه، ۱۳۷۵، ص ۴۶۰؛ دینوری، ۱۳۶۴، ص ۱۶۱). به همین سیاق، دیویسان نیز در زمره لشکریان ایران ستیز قرار می‌گیرند که تحت فرماندهی یک دیو یا سردیو (پادشاه یا فرمانده مهاجم) به نبرد با ایران می‌پردازند.

در مینوی خرد نیز این دشمنان روی‌ناشته خشم‌تخمه چپاولگر با نام دیو حضور می‌یابند. از آن جمله، از بین بردن دیوان و دروجان و آزار و راندن اهریمن و نیروهایش توسط گشتاسب، بر اساس قراین به همین دشمنان بازمی‌گردد (مینوی خرد، ۲۶: ۷۶-۷۱):

"The destroying and bruising of the bodies of the demons and demonesses"

(West, 1871, p.159); تباه کردن و شکستن کالبد دیوان و دروجان.

ماجرا حکایت جنگ بزرگ گشتاسب و پسرش اسفندیار است که بر ارجاسب پیروز شدند و آنها را به دین مزدیسنا دعوت کردند. این ماجرا در اوستا روایت شده است؛ از جمله در زامیاد یشت: ۸۷ و آبان یشت، ۲۶: ۱۱۳ در جایی دیگر، «مینوی خرد» یکی از سودمندی‌های هوشنگ پیشدادی را کشتن دوسوم دیوان مازندران دانسته است که نابودکننده جهان بودند (در مورد دیوان مازندران، پیش‌تر در آبان یشت، ۲۲: ۲۲، زامیاد یشت: ۲۶، رام یشت: ۷، فروردین یشت: ۱۳۷ و اردیشت: ۲۶ سخن رفته است). از میان متون پهلوی، یکی دینکرد ۷ (راشد محصل، ۱۳۸۹، ۱: ۱۸) است که مختصر داده‌ای در اختیار ما می‌گذارد: «و هوشنگ با آن فره دوسوم دیوان مزن را بزد؛ هفت همزاد دیو خشم را»؛ و دادستان دینی (Jaafari-Dehaghi, 1997, 5: 65) همین داده را تکرار می‌کند؛ و دیگری روایت پهلوی (۴۷: ۴۷) و بندهشن (۱۸: ۲۱۱) است که دیوگشی هوشنگ را با خواننده در میان می‌گذارد؛ اما فقط ایادگار جاماسپیگ است که اطلاعات دست اولی درباره دیوان مازندران به دست می‌دهد. در آنجا، گشتاسب از جاماسب می‌پرسد: آیا مردم مازندران دیوند یا آدم؟ و جاماسب تأکید می‌کند که آنها

آدم‌اند؛ زشت و شجاع، با فرزندان بسیار و در مزاجت حریص... (لقمان، ۱۳۹۹، ۱۱: ۲). دیوان مزن در بندهای ۹۳-۹۵ از پرسش اول مینوی خرد و در وصف اتفاقات هزاره هوشیدر هم ظاهر می‌شوند: هوشیدر دیوان مزن را سرکوب می‌کند و دیو مرکوس به نفرین مزدیسنان می‌میرد. نکته مهم این است که مرکوس در جایی دیگر از مینوی خرد «دیو سرما» نامیده شده است؛ اما آن گونه که در اوستا و بندهشن آمده، مرکوس از تخمه تور برادرش بود که زرتشت را از بین برد. از این جهت و از آنجاکه که برخی از شخصیت‌های دیوی همانند مرکوس، کارکردهای چندگانه دارند، دیوان مزن و مرکوس در دسته چهارم دیوان - یعنی دشمنان خونریز انیرانی - جای می‌گیرند.

در پرسش ۲۶، اژدهای شاخدار و دیو آبی گندرو از جمله دیوانی هستند که گرشاسب‌سام با آنها مبارزه کرد و آنها را شکست داد (مینوی خرد، ۲۶: ۴۹-۵۰). گرشاسب در ادبیات فارسی معروف به اژدهاکش است. حتی گفته شده است که زمانی یک تورانی به‌نام «نیهاک» او را با تیر زخم زده و دیو بوشاسب را بر او مسلط ساخته است (پورداود و دارمستتر، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۱۸۷). او در دو جنگ، که اولی به جنگ سلم و تور و دومی به جنگ در جزیره اژدهایان شهرت دارد، شرکت کرد. این اژدهایان در گرشاسب‌نامه اسدی طوسی افرادی هستند با چهره‌های سیاه و دندان‌های گرازمانند، که در کوهی بلند زندگی می‌کنند، در دریاها به شنا می‌پردازند و اموال کشتی‌ها را به‌سرقت می‌برند. از اژدهای شاخدار در یسنه‌ها (۹: ۱۱) و روایت پهلوی (۴: ۶۶) سخن رفته است. در روایت پهلوی (۱۸: ۸) درباره گندرو هم توضیحاتی آمده است؛ آبان‌یشت او را «زرین‌پاشنه» نامیده و یادآور شده است که اگر گرشاسب او را نمی‌کُشت، او همه جهان اورمزدی را نابود می‌کرد. این همان گندرو است که در کتاب نهم دینکرد (سوتکرنسک: ۱۵) نیز مورد اشاره قرار گرفته و وجه مشابهت زیادی با اژدهای شاخدار دارد.

بار دیگر «مینوی خرد» از گنامینوی بدکار ملعون سخن می‌گوید که تهمورث به مدت سی سال بر پشت او سوار می‌شد و او را توسن خویش ساخته بود (مینوی خرد، ۲۶: ۲۲). تا اینجا حکایت، در مورد اینکه اهریمن می‌تواند مظهری از دشمن باشد، سر نخ چندانی به‌دست داده نمی‌شود؛ اما در بند بعدی می‌خوانیم: «هفت گونه خط دبیری که آن بدکار پنهان داشته بود، آشکار کرد» (مینوی خرد، ۲۶: ۲۳).

داستان اهریمن‌سواری تهمورث بسیار مشهور است. رام‌یشت، ۳: ۱۱-۱۳؛ زامیادشت، ۱۱: ۲۸ و ۲۹؛ دینکرد ۷، ۱: ۱۹؛ وندیداد، ۱۳: ۱۶ و ۵: ۳۳؛ عریان، ۱۳۷۱ب، ماه فروردین روز خرداد، بند ۸؛ اوگم‌دیچا، ۹۱ و ۹۲؛ ایادگارجاماسیگ، ۴: ۱۰ از منابعی هستند که درباره این موضوع سخن گفته‌اند؛ اما اگر این سواری گرفتن از اهریمن را گره‌افکنی ماجرا در نظر بگیریم، آموزش کتابت، بی‌شک اوج داستان و گره‌گشای آن است. اهریمن تهمورث به‌احتمال زیاد یکی از دشمنان گردن‌ستبر ایران بوده است که وی دست‌کم سی سال او را به‌انقیاد

خویش درآورده بود و علاوه بر آن، او و اعوان و انصارش را وادار کرده بود که نوشتن را به او بیاموزند.

از دیگر مصادیق انسانی دیو در مینوی خرد، فرمانروایان و حاکمان بی کفایت و کج رفتارند:

و قدرت بد آن باشد که کسی داد و آیین و طریقه راست و درست را بر هم زند و ستم و دزدی و بیداد در کار دارد؛ چیز مینو تباه کند و کار نیک را خوار دارد و مردم نیک کردار را از کردن کار نیک بازدارد و به آنان گزند برساند؛ و همه توجهش به تن خویش و آرایش چیز گیتی و دارایی و احترام بدان و آسیب و سرزنش نیکان و نابودی درویشان باشد (مینوی خرد، ۱۴: ۲۷-۳۸).

و حرف اصلی را در بند ۳۹ بازمی گوید: «این گونه حکمران بد، برابر اهرمن و دیوان خوانده شده است».

۲-۱. نیم دیوان

در یک جا، «دانا» از «مینوی خرد» می پرسد: مردم چند نوع اند؟ و او پاسخ می دهد: «یکی مردم و یکی نیم مردم و یکی نیم دیو» (مینوی خرد، ۴۱: ۵). آن گاه در مورد نیم دیو می گوید: او تنها به اسم انسان است؛ اما کردارش به یک دیو دویا می ماند؛ دنیا و آخرت نمی شناسد و خوب و بد و بهشت و دوزخ برایش یکی است. از سوی دیگر، نیم مردم نیز به لحاظ مفهومی و مصداقی بسیار به نیم دیو شبیه است: او «چیز گیتی و مینو را به پسند خود کند...؛ گاهی کار نیک به کام اورمزد و گاهی به کام اهرمن از او سر زند» (مینوی خرد، ۴۱: ۱۰-۱۱).

گویا «برداشت ایرانی از اهریمن، بایستی به این مخلوقات نیمه انسان - نیمه حیوان بسیار نزدیک بوده باشد» (فون گال، ۱۳۸۵، ص ۵۷۰)؛ زیرا حضور نیم دیوان علاوه بر مینوی خرد، در دیگر متون پهلوی نیز بدیل دارد. در بندهشن آمده که پیدایش نژاد سیاه، ناشی از نزدیکی کردن یک دیو با یک زن در زیر نگاه ضحاک بوده است (بندهشن، ۹: ۱۰۹). همچنین در دینکرد ۳، افراسیاب با صفت نیم دیو مورد اشاره قرار گرفته است: «...افراسیاب دیومردم [به یوبه همان نیمه دیوی اش] حتی با پادافره گناه، روی رستگاری نخواهد دید» (فضیلت، ۱۳۸۱، ۱۱۰: ۲).

۳. دیوپرستی

با اینکه «مینوی خرد» در مواضع متعدد درباره دیوان سخن گفته و «دانا» را از هم نشینی یا تشبث به آنها منع کرده، فقط در دو جا اصطلاح دیوپرستی را به کار برده است. ابتدا در نقل حکایت مربوط به سرانجام روان پس از مرگ، می گوید نخستین عملی که دئنا درباره آن با روان سخن می گوید، دیوپرستی است؛ چنان که دئنا زیباروی دوشیزه سیمما به روان پارسا می گوید: «...تو چون در گیتی دیدی که کسی دیوپرستی کرد...، نشستی و پرستش ایزدان کردی» (مینوی خرد، ۱: ۱۳۱). و دئنا زشت روی پلید به روان بدکار می گوید: «...چون تو دیدی که کسی پرستش ایزدان کرد...، نشستی و دیوپرستی کردی و دیوان و دروجان را پرستیدی» (مینوی خرد، ۱: ۱۷۲-۱۷۳).

مشابه این حکایت را روایت پهلوی: ۲۳ و ارداویرافنامه: ۴، به صورت مفصل و وزیدگی های زادسپرم: ۳۱، به صورت مختصر باز گفته اند.

اما دومین اشاره «مینوی خرد» به دیوپرستی، در بند ۱۹ از پرسش ۳۵ صورت گرفته است. «مینوی خرد» در پاسخ به این پرسش که کدام گناه گران تر است، سی گناه را برمی شمارد که با لواط آغاز و به پشیمان شدن از کار نیک ختم می شود. نوزدهمین گناه از این سی بزه، دیوپرستی است که با توجه به بندهای پیشین و پسین این بند، می توان دیو مورد نظر را بر همه انواع دیو - که پیش تر مورد بحث قرار گرفت - اطلاق کرد.

۴. رهایی از اهریمن

اهریمن دشمن شماره یک آفریدگان اهورایی است و جسم انسان به منزله سدی در برابر تهاجمات اهریمنی عمل می کند. در دینکرد ۶ آمده است: «... پاسداری این باشد: کسی که تن را مانند دژ کند و بر فراز آن پاسداری کند و ایزد را در آن نگاه دارد و دیو را بدان نهلد» (میرفرخایی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۴؛ Shaked, 1979, p.203).

در حقیقت در میان مزدیسنان «عقیده بر این بوده که تن زرتشتی درست کار، آسیب پذیرترین چیز در برابر حملات مداوم شر است؛ زیرا دیوان و دروجان خود فاقد تن اند؛ بنابراین آرزومندند که صاحب تن شوند» (ویلیامز، ۱۴۰۰، ص ۷۷). بدین ترتیب، رعایت آداب طهارت و پاک نگه داشتن تن، یکی از راههای رهایی از اهریمن و زادگانش است. به جز این، دستورالعمل های دیگری برای دور کردن دیوان یا ناکام ساختن آنها وجود دارد که از آن جمله می توان به خواندن درون یشت (روایت پهلوی، ۵۶: ۸)، تکرار کلام مقدس و یزش ایزدان، ازدواج و فرزندآوری (نوابی، ۱۳۳۹، ۵۰)، نوشیدن هوم (هوم یشت، ۱۰: ۶) و دو بار خواندن دعای اهورنور (راشدمحصل، ۱۳۸۹، ۱۲: ۰) اشاره کرد.

اما «مینوی خرد» از چند راهکار دیگر نیز نام می برد؛ از جمله اینکه بهدین در هر جا و زمان اورمزد را به آفریدگاری و اهریمن را به نابودکنندگی در اندیشه داشته باشد (مینوی خرد، ۶۲: ۶؛ ۱: ۸۹؛ ۵۱: ۱۰ و ۱۵) و اهمیت این یادکرد تا حدی است که به عنوان یکی از راههای منتهی به بهشت از آن سخن می گوید (مینوی خرد، ۳۶: ۱۰). سرانجام، انجام خویش کاری فردی یکی دیگر از راههای بازداشتن گنایمینوی ملعون از خویشتن است (مینوی خرد، ۱: ۷۴).

۵. خرد چشم جان است، چون بنگری

نخستین کار اورمزد پس از بر سر پیمان آوردن اهریمن، سپاسگزاری از خرد خویش بود (مینوی خرد، ۵۶: ۳۰) و در مینوی خرد به دفعات بر اهمیت خرد در مواجهه با اهریمن و دیوان تأکید شده است. آفرینش آفریدگان مینو و گیتی و نگاهداری و اداره آنها، به واسطه خرد صورت می گیرد. سوشیانس، رستاخیز و تن پسین هم به یاری خرد انجام می پذیرد (مینوی خرد، ۵۶: ۷-۵)؛ اما نکته قابل تأمل این است که مجهز شدن به سلاح عقل در برابر تمام گونه های دیو کارساز است.

اهریمن به مردم خردمند کمتر آسیب می رساند (مینوی خرد، ۳۳: ۳) و با بهره گیری از عقل، در کنار سایر نیروهای حمایتی همچون راستی، پیمان، کوشش و رادی می توان اهرمن و دیوان را شکست داد و از دوزخ بی بها و تاریک رست:

and how is it possible to make Aharman, the wicked, and the demons confounded?... that is if they make the spirit of wisdom a support... in this manner, it is possible to...escape from Aharman, the wicked, and hell, the evil-smelling (West, 1871, p.171).

اما مانیفست مینوی خرد درباره اهریمن و نابود کردن او، در پرسش ۵۶ به دست داده شده است. در بند ۶: «در فرشگرد، اهرمن و فرزندان او را به نیروی خرد بیشتر می‌توان نابود کرد و از میان برد» و بندهای ۱۴ و ۱۵ و ۲۲: «اهرمَن و دیوان، مردی را بیشتر می‌فریبند و به دوزخ می‌کشند که از نظر خرد درویش‌تر... است». در همین پرسش، علت پیروزی زردشت و تسلیم نشدن او به سخن گُنامینو را پر خردی او می‌داند و بر کارایی و بُرندگی خرد در مواجهه با دسته‌های مختلف دیوان نیز تأکید می‌کند.

در بیشتر متون اوستایی و پهلوی، خرد بزرگ‌ترین بازدارنده دیوان و دروجان نامیده شده است؛ چنان که در یادگار بزرگمهر (۴۳) ضمن تأکید بر این موضوع، به انواع خرد (ذاتی و اکتسابی) نیز اشاره می‌شود. دینکرد ۵ نیز از ناتوان کردن دیو وَرَن با گوهر خرد سخن گفته و در دینکرد ۳ آمده است که پیش از پادشاهی جمشید، دیوان، ورن را غالب و خرد را ناتوان ساخته بودند.

۶. پایان کار اهریمن

در منابعی همانند وزیدگی‌های زادسپرم (راشدمحصل، ۱۳۸۵ ب، ۳۴: ۴۸)، اهریمن کشته می‌شود و این مرگ در متن‌هایی همانند ماه فروردین روز خرداد (عریان، ۱۳۷۱ ب، ۳۸) و جاماسپ‌نامه (لقمان، ۱۳۹۹، ب ۱۶) به قدری ملموس و صورت‌پذیر است که در آنها، اهوراییان سَر اهریمن را می‌بُرند؛ اما در مینوی خرد وعده داده شده است که «چون نه هزار سال تمام شد، اهرمن از فعالیت بازداشته شود» (مینوی خرد، ۷: ۱۳). مطابق این روایت، پیش از اتمام نه هزار زمستان، که زمان تعیین‌شده در پیمان اورمزد و اهریمن است، هیچ کس نمی‌تواند اهریمن را بگرداند یا تغییر دهد؛ اما در پایان عمر جهان، فرزندان و لشکریان او فرومی‌کاهند و حتی دیو آز هم به دست مهر و زروان و مینوی عدالت از بین می‌رود و در نهایت، خود او از کار بازمی‌ماند (همچنین: زامیادشت، ۱۵: ۹۶؛ شکیبا، ۱۳۸۰، ۴: ۷۹ Jaafari-Dehaghi, ۱۹۹۷, ۲۰: ۳۷؛ روایت پهلوی، ۴۸: ۹۵-۹۲؛ راشدمحصل، ۱۳۸۵ الف، ب ۲۶).

نتیجه‌گیری

بر اساس این پژوهش، مینوی خرد منبع بسیار ارزشمندی در حوزه دیوشناسیِ مزدیسنا در دوره‌های پس‌اوستایی محسوب می‌شود. از خلال مطالعه این اثر و تحلیل متن‌شناختی، اسطوره‌شناختی و زبان‌شناختی آن می‌توان حضور دست‌کم چهار دسته دیو را در آن شناسایی کرد که عبارت‌اند از: موجودات پیکرمند ماورایی؛ صفات رذیله

انسانی؛ بلایای طبیعی و دشمنان انیرانی. همچنین راه‌های نفوذ و غلبه این دیوان بر آفریدگان اهورایی، به‌ویژه انسان، و نیز شیوه‌های رهایی از آنها، در این متن پهلوی ارائه شده است. در این کتاب، مبحث دیوپرستی - اگرچه به‌اختصار مورد اشاره قرار گرفته - حاوی نکات مهمی است که با هر چهار دسته دیوان مطابقت دارد. «خرد» یکی از بنیانهای مینوی خرد است و بر خردورزی به‌عنوان بهترین راه دوری از دیوان یا رهایی از آنها تأکید شده است. در نهایت، سرنوشت نهایی اهریمن و دیوان، هم‌راستا با بسیاری از متون اوستایی و پهلوی در بازگشت به تاریکی و دوزخ ترسیم شده است.

منابع

- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد (۱۳۸۶). *آوانویسی، ترجمه، تعلیقات، واژه‌نامه، متن پهلوی کتاب پنجم دینکرد*. تهران: معین.
- بندھشن (۱۳۹۰). گزارنده: مهرداد بهار. گردآورنده: فرنیخ دادگی. تهران: توس.
- بهار، مهرداد (۱۳۶۲). *پژوهشی در اساطیر ایران: پاره نخست*. تهران: توس.
- بهار، مهرداد (۱۳۹۷). *پژوهشی در اساطیر ایران: پاره نخست و پاره دوم*. تهران: آگه.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۶). *آثار الباقیه*. ترجمه ا. داناسرشت. تهران: امیرکبیر.
- پورداد، ابراهیم و دارمستتر، جیمز (۱۴۰۱). *اوستا: نامه زرتشت*. ویراست نو: فرید مرادی. تهران: مروارید.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. تهران: سخن.
- چرتی، کارلو ج (۱۴۰۳). *ادبیات پهلوی*. ترجمه پانته‌آ ثریا. تهران: فرزانه روز.
- حاتمی، مریم (۱۴۰۰). *مینوی خرد: پژوهش بر پایه متن پازند*. تهران: برسم.
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۹۲). دانای مینوی خرد، شخصیتی خیالی یا تاریخی؟ پیشنهادی برای نام نویسنده اصلی مینوی خرد. *نامه فرهنگستان*، ۱۳(۲)، ۷۳-۹۰.
- دارمستتر، جیمز (۱۳۸۴). *مجموعه قوانین زردشت: ونیدلاد اوستا*. ترجمه موسی جوان. تهران: دنیای کتاب.
- دالوند، یاسر (۱۴۰۲). *آوانویسی، ترجمه فارسی و واژه‌نامه مینوی خرد*. تهران: کتاب سده.
- دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۷۵). *تصحیح الارب فی اخبار الفرس و العرب*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۷). *آز و نیاز دو دیو گردن‌فراز*. در: *جشن‌نامه استاد ذبیح‌الله صفا*. به کوشش: سیدمحمد اربابی. تهران: شهاب‌ثاقب.
- دوستخواه، جلیل (گزارش و پژوهش) (۱۴۰۰). *اوستا: کهن‌ترین سرودهای ایرانیان*. تهران: ققنوس.
- دینوری، ابوحنیفه (۱۳۶۴). *اخبار الطوال*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نی.
- رادپور، اسماعیل و اصفهانی، سیده‌مریم (۱۴۰۲). *مفهوم خرد مینوی در حکمت ایران باستان با نظر به دادستان مینوی خرد*. *الهیات تطبیقی*، ۱۴(۲۹)، ۱-۱۴.
- راشدمحصل، محمدتقی (۱۳۸۵الف). *تصحیح متن، آوانویسی، برگردان فارسی و یادداشت‌های زند بهمن یسن*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- راشدمحصل، محمدتقی (۱۳۸۵ب). *نگارش فارسی، آوانویسی، یادداشت‌ها، واژه‌نامه و تصحیح متن وزیدگی‌های زادسپرم*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- راشدمحصل، محمدتقی (۱۳۸۹). *تصحیح متن، آوانویسی، واژه‌نامه و یادداشت‌های دینکرد هفتم*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- روایت پهلوی (۱۳۶۷). گزارنده: مهشید میرفرخایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ژینیو، فیلیپ (۱۴۰۰). *ارداویرافنامه*. ترجمه و تحقیق: ژاله آموزگار. تهران: معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه.

- شکیبا، پروین (۱۳۸۰). گزارش گمان شکن: شرح و ترجمه متن پازند شکند گمانیک ویچار. تهران: کتاب کیومرث.
- عریان، سعید (۱۳۷۱الف). ترجمه و آوانوشت متون پهلوی. گردآورنده: جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب آسانا. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- عریان، سعید (۱۳۷۱ب). ماه فروردین روز خرداد؛ ترجمه و آوانوشت متون پهلوی. گردآورنده: جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب آسانا. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- فارست مندوزا، ساتنام (۱۴۰۰). جادوگران، بدکاره‌گان و ساحران: انگاره دیو در ایران باستان. ترجمه انیس صائب. تهران: فرهامه فرهودی، مصطفی (۱۳۹۳). اخلاق در دین زرتشت از منظر مینوی خرد. اخلاق و حیانی، ۲(۵)، ۸۷-۱۰۳.
- فضیلت، فریدون (۱۳۸۱). آراستاری، آوانویسی، یادداشت‌ها و ترجمه دینکرد سوم. تهران: فرهنگ دهخدا.
- فون گال، هوبرتوس (۱۳۸۵). خدای با سر شیر و سر انسان در دین میترا. مجموعه مقالات دومین کنگره بین‌المللی مهرشناسی. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: توس. ۵۸۱-۵۶۵.
- قادری، تیمور (۱۳۸۲). اخلاق ایرانی به‌روایت متون پهلوی. مطالعات ایرانی، ۲(۳)، ۱۲۵-۱۳۷.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۷۷). نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه.
- کریستن‌سن، آرتور (۲۵۳۵پ). آفرینش زنانکار در روایات ایرانی. ترجمه احمد طباطبایی. تبریز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی. کوورجی کویاجی، جهانگیر (۱۳۸۸). بنیادهای اسطوره و حماسه ایران. گزارش و ویرایش: جلیل دوستخواه. تهران: آگه.
- لقمان، بزرگمهر (۱۳۹۹). جاماسبی: گزارش پارسیگ (پهلوی) یادگار جاماسب/ جاماسب‌نامه. بر پایه گزارش رهام اشه. تهران: شورآفرین.
- مزدآپور، کتابون (۱۳۶۹). آوانویسی و ترجمه شایست ناشایست. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- منتظری، سیدسعیدرضا و نظری، محمدرضا (۱۳۹۳). رهیافتی به مفهوم پیمان در اندرزن‌نامه‌های پهلوی. هفت آسمان، ۶(۶۳) و ۶۴، ۵-۲۴.
- مولایی، چنگیز (۱۳۸۸). دیو: دانشنامه زبان و ادب فارسی. به‌سرپرستی اسماعیل سعادت. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۲). بررسی دینکرد ششم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مینوی خرد (۱۴۰۰). ترجمه احمد تفضلی. به‌کوشش: ژاله آموزگار. تهران: توس.
- نوابی، ماهیار (۱۳۳۹). گزیده اندرز پوریوتکیشان. نشریه دانشکده تبریز، ۱۲(۵۵)، ۵۱۳-۵۳۵.
- ویلیامز، آلن (۱۴۰۰). دین زرتشتی متأخر. در: مری بویس و دیگران. جستاری در فلسفه زرتشتی. ترجمه سعید زارع و دیگران. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب. ۴۷-۸۴.
- هینلز، جان (۱۳۶۸). شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۶۹). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی. تهران: سروش.

- Jaafari-Dehaghi, M. (1997). *Transcription, Translation and Commentary of Dādestān ī Dēnīg*. ProQuest LLC.
- Madan, D. M. (1911). *The Complete Text of the Pahlavi Dinkard*. Bombay.
- Shaked, sh. (1967). Notes on Ahreman, the Evil spirit and his creation. *Studies in Mysticism and Religion Presented to G. G. Scholem, Jerusalem*, 227-254.
- Shaked, sh. (1979). *The Wisdom of the Sasanian Sages (Dēnkard VI)*. Colorado: Westview
- Tafazzoli, A. (1993). DĀDESTĀN Ī MĒNŌG Ī XRAD. *Encyclopaedia Iranica*, 554-555, available online at: DĀDESTĀN Ī MĒNŌG Ī XRAD (accessed online at 22 December 2024)
- West, E. W. (1871). *The Book of the Mainyō-I Khrad. Pāzend-Sanskrit text with English translation and notes*. Stuttgart and London: APA ORIENTAL PRESS .
- Williams, A. V. (1994). DĒW. *Encyclopaedia Iranica*, 333-334, available online at: DĒW (accessed online at 22 December 2024).